

«جرجان کجاست، استرآباد کدام است»

یدالله سپهری

مدرس دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

مقدمه

سرزمین جرجان و استرآباد که امروزه در استان گلستان واقع است در گذشته‌های بسیار دور وهرکانه و هیرکانیا نامیده می‌شد. این سرزمین قسمتی از سرزمین کهن ایرانیان است که بر طبق شواهد و یافته‌های باستان‌شناسان، یکی از قدیمی‌ترین سکونتگاه‌های بشری به شمار می‌رود. این منطقه با داشتن توانمندیهای مناسب طبیعی و زیستی، از دیرباز مورد توجه فرمانروایان و حاکمان بوده به همین دلیل رقابتهای بسیاری به‌دست آوردن آن در دوره‌های مختلف صورت گرفته چرا که در دوره‌های قبل از اسلام دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. پس از گسترش اسلام به سمت سرزمینهای شرقی به‌دلیل شرایط سخت طبیعی به‌وجود کوه‌ها و ارتفاعات که از آن به‌عنوان پناهگاه استفاده می‌کردند مدت‌ها تولید کشید تا این خطه فتح شود و از سرزمینهای اسلامی به‌شمار آید.



در قرنهای آغازین اسلامی اهالی این منطقه با مسلمانها می‌جنگیدند و تسلیم نمی‌شدند. بعدها که جرجان به دست مسلمانان فتح شد قیام و انقلاب درونی تحولات مهم و شگرفی را سبب شد که پیدایش حکومت مسلمانان آل زیار در منطقه از آن جمله است.

در قرنهای نخستین اسلامی علاوه بر جغرافی‌دانان مسلمانان نظیر ابن‌خرداد به، ابن‌فقیه، ابن‌حوقل که به اوضاع جغرافیایی هیرکانیا، جرجان و استرآباد کیفیت محیط طبیعی و تاریخی آن پرداخته‌اند، تاریخ‌نگاران برجسته‌ای مانند بلاذری، طبری و ابن‌اثیر نیز دربارهٔ تحولات درونی جرجان و کیفیت فتح این سرزمین به دست مسلمانان، سخن گفته‌اند. با این همه می‌توان بررسی جامع علمی و تاریخی این سرزمین را در کتابهای ارزشمندی که توسط مورخان قدیمی و معاصر نوشته شده جستجو کرد ولی آنچه نگارنده در این مقاله به آن توجه کرده شناسایی دو مکان تاریخی در این استان است (جرجان- استرآباد) که بسیاری از مورخان در آثار خود آنها را نام یک منطقه می‌دانند. در حالی که گرگان قدیم (جرجان) و گرگان فعلی (استرآباد قدیم) است.

تمام جغرافی‌نویسان مسلمان اعم از ایرانی و عرب، هر جا صحبت از گرگان می‌کنند، منظورشان گرگان قدیم (جرجان) است و هر جا صحبت از استرآباد می‌کنند، منظورشان شهری است که فعلاً گرگان نام دارد و از نظر تقسیمات کشوری جزء استان گلستان است.

گرگان قدیم یا جرجان از جمله شهرهای تاریخی ایران است که تقریباً در ۳ کیلومتری شمال گنبد قابوس فعلی قرار داشت، آثار باقی‌مانده از این شهر نشانگر شکوه و عظمت آن در دوره‌های گذشته است. این شهر در زمان قدیم از توابع خراسان شمرده می‌شد ولی در حقیقت ایالتی مستقل بود.

اما گرگان فعلی یا استرآباد قدیم که امروزه مرکز استان گلستان است یکی از شهرهای مهم گرگان قدیم (جرجان) بوده است. گرگان فعلی تا اواخر دورهٔ قاجاریه به نام استرآباد مشهور بود و تمامی جغرافی‌نویسان در کتابهای خود از آن به همین نام یاد کرده‌اند. بعد از دورهٔ قاجاریه این شهر به نام گرگان نامیده شد که محدود است از طرف مشرق به شهرستان علی‌آباد (کبودجامه) و از طرف غرب به منطقهٔ کردکوی (جرکلباد، واقع در اراضی نوکنده) و از طرف شمال و شمال شرقی به شهرستان گنبد قابوس و از طرف جنوب به شهرستان‌های شاهرود و دامغان.

جغرافیای تاریخی گرگان

گرگان به اطلاق عام سرزمینی است میان خراسان و طبرستان، و اطلاق خاص شهری قدیمی است که ویرانه‌هایش در سه کیلومتری غرب گنبد قابوس کنونی دیده می‌شود. این شهر در عهد مغول قتل عام شده و در لشکرکشی‌های تیموری یکسره ویران گردید.

استرآباد (گرگان فعلی) یکی از شهرهای مهم گرگان و گویا در زمان هخامنشیان کرسی آن بوده است. پس از قتل عام و ویرانی شهر گرگان به دست مغول و تیمور، استرآباد رونق بیشتری گرفت و این خطه را استرآباد نامیده‌اند.^۱ و استرآباد از شمال محدود است به رود اترک، از مشرق به خراسان و از جنوب به شاهرود و بسطام و از مغرب به مازندران و بحر خزر.

تمام جغرافی‌نویسان مسلمان اعم از ایرانی و عرب، هر جا صحبت از گرگان می‌کنند، منظورشان شهری است که فعلاً گرگان نام دارد و مرکز استان گلستان است.

جغرافی‌دانان قدیم تعریف بسیاری از گرگان از خود به جای گذاشته‌اند. به طور مثال

اصطخری می‌گوید:

گرگان شهری بزرگ است و باران و نم چنان نباشد که به طبرستان. مردمان گرگان مردمانی خوش طبع و بامروت باشند و بیرون شهر، محلتی است که آن را بکرآباد خوانند و رودی بزرگ در میان است و ابریشم و جامه‌های نیکوخیز و از گرگان و تخم ابریشم گرگانی را در طبرستان ابریشم نخیزد و در ناحیت گرگان آب‌های بسیار می‌باشد و نواحی کشاورزی فراوان هست و چون از عراق گذشتی، هیچ شهری جامع‌تر از گرگان نیست و میوه گرمسیر و سردسیر، آنجا یابند و به تابستان برف نزدیک بود و از گرگان مردمان معروف برخاسته‌اند.^۲ و در جای دیگر گفته است: «استرآباد به دریا نزدیک است و از آنجا به آبسکون روند و به دریا سوی خزر و دربند و دیلمان و دیگر جای ماروند و در همه این نواحی هیچ فرضه بهتر از آبسکون نیست.^۳

مقدسی این‌طور می‌نویسد: «گرگان خوره‌ای در دشت و کوه. اگر سردسیری نبودی خرما در آن به عمل می‌آمد. برنج، زیتون عناب و انجیر دارد و نه‌ها پرآب، باغها فراوان و روستاهای بزرگ و پریرکت، دریایش نزدیک، شهر پاکیزه، نامش پرآوازه، خراجش سنگین، نام قصبه آن «شهرستان» است. از شهرهایش استرآباد، آبسکون، الهم، اخرباط.^۴



یعقوبی اظهار می‌دارد: «از ری تا گرگان هفت منزل راه است و شهر گرگان بر سر دیلم واقع است و خراج گرگان ده میلیون درهم است. افزارهای چوبی نیک از خدنگ و جزء آن و انواع جامه‌های حریر در آنجا ساخته می‌شود و شتران تومند در آنجا دیده می‌شود».^۶

ابوحوقل در سفرنامه خود که به سال ۳۶۷ ق تألیف کرده درباره گرگان چنین ذکر کرده است: «گرگان و اعمال و کوههای آن نزدیک طبرستان است. مردم گرگان باوقار و جوانمرد و توانگر بودند اما اکنون دگرگون شده و پادشاهان بر آنجا چیره شده‌اند. گرگان آبهای فراوان و قله‌های فراخ دارد چنان‌که در مشرق ری و عراق، شهری جامع‌تر و فراخ‌تر از گرگان وجود ندارد و در آنجا نمک چینی و زیتون و میوه‌های دیگر به دست می‌آید.

مردم آنجا جوانمرد و نیکوکار و صاحب اخلاق نیک بودند ولی ستمگری سلطان و آمد و شد سپاهان، حال آنان را دگرگون ساخته. از گرگان دانشمندان بسیار برخاسته‌اند».^۷

مؤلف حدود العالم که کتاب خود را در سال ۳۷۲ ق تألیف کرده درباره گرگان گفته است: «گرگان شهری است مرا ورا ناحیتی بزرگ است و سودای خرم و کشت و بذر بسیار و نعمت فراخ و سر در میان دیلمان و خراسان است و مردمانی اندر دشت صورت و جنگی و پاک و جامه و با مروت و میهمان‌دار و این شهر به دو نیم است، شهرستان است و بکرآباد. ورود هر نفر کز طوس برود به میان این هر دو نیمه بگذرد و مستقر پادشاه طبرستان است و از جامه ابریشم سیاه خیزد و وقبه دیبا و قزین».^۸

در تاریخ تمدن اسلام آمده است: «ایالت گرگان در مشرق و شمال مازندران قرار دارد. از شمال به ترکمنستان و از جنوب به قومس، از مشرق به خراسان و از مغرب به دریای خزر محدود می‌شود. بزرگ‌ترین شهر آن، گرگان از آمل بزرگ‌تر است. سپس استرآباد در جنوب و دهستان در کنار دریا قرار دارد».^۹

به نظر بارتولد: «شهرستان گرگان در دوره زبیریان اهمیت زیادی داشت و در قرن چهارم هجری به واسطه جنگهای پیاپی بین سامانیان و آل بویه شهر رو به انحطاط گذاشت. بارتولد اضافه می‌کند که در ردیف استرآباد اسمی هم از استرآباد می‌برند. ولی نه به عنوان مرکز تجارتي، چنان‌که امروز معروف است، بلکه به عنوان یک شهر صنعتی اهالی استرآباد قماشهای پشمی می‌بافند. ولی

معروف‌ترین رشته‌های صنعتی این شهر، صابون‌پزی و باروت‌کوبی است که در قرون وسطی در این محل وجود داشته است.^{۱۰}

لسترنج محل گرگان را در جنوب دریای خاور دانسته است. وی اضافه می‌کند: «ایالت جرجان یا به قول ایرانیان گرگان مشتمل بر جلگه‌های پهناور و دره‌هایی است که از دو رود گرگان و اترک سیراب می‌گردند. در زمان قدیم هر چند از توابع خراسان شمرده می‌شد، ولی در حقیقت ایالتی مستقل بود. تغییراتی که در اثر فتنه مغول حادث گردید، ایالت گرگان را از توابع مازندران قرار داد و همچنین استرآباد را دومین شهر ایالت گرگان قدیم داشته است، زیرا اولین شهر از نظر اهمیت، همان گرگان قدیم یا جرجان بوده است.»^{۱۱}

او می‌گوید: «قادران گرگین پس از میلاد مؤسس گرگان بودند. آنها قاطرهای خود را در سرزمینی که اکنون استرآباد است، رها می‌کردند و شهر برای رفع احتیاجات ایشان، برپا شد و نام خود را از قاطر (استر) آنها گرفت.»

پس از خرابی گرگان (جرجان) سکنه آن به استرآباد نقل مکان کردند.^{۱۲}

رابینو می‌گوید: «شهر استرآباد تقریباً در محل مرتفعی واقع شده است و محصور از دیوار گلی و خندق و در بعضی نقاط برجهای مدور است که در گذشته کاشی‌کاری شده است. ترکمنها هنگام شب، بدون زحمت قادرند وارد شهر شوند. در نزدیکی وسط دیوار شرقی ویرانه قلعه محمد حسن خان قاجار ظنین شد. فرمان خراب کردن این قلعه را داد. شهر پنج دروازه داشت که همه در وضعی خرابند، دروازه بسطام در مشرق، چهل دختران در سمت جنوب، دروازه مازندران در سمت مشرق، سبز مشهد یا فوجرد در شمال و دنکوان که محل رفت و آمد نیست و جمعیت آن ده هزار نفر است (دوره قاجاریه).»^{۱۳}

وجه تسمیه

به‌طور کلی گرگان در دوره قبل از اسلام یکی از ایالت‌های مهم ایران به حساب می‌آمد و از اهمیت آن همین بس که در بیشتر ادوار برای خود ایالتی مستقل محسوب می‌شد. البته مستقل از این نظر که مثلاً از نظر تقسیمات تابع طبرستان یا خراسان نبود. در بعضی از دوره‌ها جزء پارت و خراسان



به حساب می‌آمد و در دورهٔ هخامنشیان «ویشتاسب»، پدر داریوش اول مدتی حاکم آنجا بود، نام گرگان را به زبان یونانی و هرکان، وهرکانه، هیرکانیا، هیرکانیه و ورکان گرفته شده باشد. برخی بنای شهر را توسط گرگین پسر میلاد می‌دانند و عقیده دارند گرگان از نام گرگین گرفته شده است. این وجه تسمیه چندان سندیت تاریخی ندارد. همچنین وجه تسمیه‌ای را که مقدسی ذکر کرده است مبنی بر اینکه پشه‌هایش مانند گرگ خونخوار می‌گزند، صحیح به نظر نمی‌رسد. البته خود مقدسی این موضوع را حتماً قبول نداشته است، ولی از گزیدن پشه‌های آنجا ناراحت شده و چنین وجه تسمیه‌ای را بیان نموده است.

گرگان را در یونانی هیرکان در پهلوی گرگان در عربی جرجان می‌گفتند. استرآباد را در زمان صفویه دارالمؤمنین می‌نامیدند، زیرا سادات زیادی در آنجا سکونت و حکومت داشتند. نام استرآباد تا زمان حکومت رضاخان بر این شهر بود و رضاخان به دنبال تبدیل نامهای شهرها به فارسی مجدداً استرآباد را گرگان نامید (سال ۱۳۱۶). و باز هم گفته‌اند که استرآباد از نام استر، ملکهٔ یهودی خشایارشا که با کمک عمومی خود به جای ملکه (وشتی) به کاخ راه یافته و باعث نجات یهودیان از مجازات و خشم پادشاه شده است. البته این تعبیر را نمی‌توان پذیرفت، جغرافی دانان یونانی و گروهی ایرانی جای هیرکانی را در شرق دریای خزر یاد کرده‌اند. قدیمی‌ترین سندی که در آن به نام هیرکان برمی‌خوریم اوستا و بعد از آن کتیبه‌های هخامنشی است، در آثار هخامنشی قوم هیرکان را در کنار قوم پارت می‌بینیم و در نوشته‌های یونانی و رومی نامهای یاپارت (خراسان) باختر یا باکتر و هرکان یا گرگان در کنار هم آمده‌اند.^۴

در برخی از متون ادبی-تاریخی، گرگان را به واسطهٔ همجواری با خراسان، «خورآسان، خورآیان و هورآیان» دانسته‌اند، به معنی خورشید در حال آمدن و به مرور زمان هورآیان به گرگان تبدیل شده است، محتمل است که استارآباد یا ستاره‌آباد وجه مشترکی با معنی خوریان داشته باشد زیرا هم خور (هور) مظهر روشنائی است و هم استار یا استر (ستاره).

اکثر مورخان و جغرافی‌نویسان قدیم و جدید دربارهٔ گرگان وجه تسمیهٔ آن ذکر کرده‌اند که بعضی از آنها نه تنها موجه و قابل قبول نیست بلکه بسیار هم مضحک‌اند. در بالا به آن اشاره شد.

در واقع اگر بخواهیم چند شهر ایران را در ردیف نجیب‌ترین، با شخصیت‌ترین و محترم‌ترین شهرها بدانیم، بدون شک یکی از آن شهرها گرگان است و این مدعا به روایت تاریخ بارها به اثبات رسیده است. شهری که حمله غزها، ترک‌تازیهای تاتار، ویرانگری‌های مغول‌ها، ظلم و ستم و بیدادگری‌های اموی و عباسیان را از سر گذرانده، زیر ضربات سم اسبهای خوارزمشاهیان و سلجوقیان از پا درنیامده و سرانجام جنگها و خونریزیهای ناشی از سکونت و توقف ایل قاجار را تحمل کرده و تا امروز سرفراز و استوار برپا ایستاده است.

گرگان خود شهر تاریخ‌دار و تاریخ‌ساز است با قدمتی تاریخی، شهری که نامداران بسیار به خود دیده است، همچون شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر که در این دوره گرگان اهمیت و شکوه خاصی داشت. در این دوره دانشمندانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، ابوبکر خوارزمی در این شهر پیرامون مسائل علمی به بحث و مجادله می‌پرداختند. فخرالدین اسعد گرگانی و دانشمندان دیگر این شهر بر عظمت و اعتبار آن افزودند. جلوه ویژه دیگری که علاوه بر جلوه‌های علمی و ادبی، در گرگان می‌توان سراغ گرفت پایداری و مقاومت مردم طبرستان، به‌ویژه مردم گرگان در برابر نیروهای متجاوز و حاکمان مستبد و ستمگر امویان و عباسیان و سایر نیروهای بیگانه است، ایستادگی‌هایی که در مقابل حکام خونخواری چون یزید بن مهلب حجاج بن یوسف و عبدالله بن طاهر از خود نشان دادند. در همه کتب تاریخ ضبط است که شرح همه آن ماجراها به فرصتی دیگر و مقوله‌ای دیگر نیازمند است. افزون بر همه این تعاریف، گرگان سرزمین پربرکت و نعمت است و خاک طلای زرخیزی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ذبیحی، مسیح، *گرگان‌نامه*، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۳، ص ۲۹.
۲. استخری، ابواسحق، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۷.
۳. همان، ص ۱۷۵.
۴. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، مترجم علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱، ص ۵۲۳-۵۱۹.
۵. منظور رودخانه گرگان است.
۶. احمد بن ابن‌یعقوب (ابن‌واضح یعقوبی)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۵۳.



۷. ابن حوقل بغدادی، ابوالقاسم محمد، *سفرنامه ابن حوقل*، جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۲۴.
۸. *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۴۳.
۹. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۲۵۶.
۱۰. بار تولد، واسیلی ولادیمیروویچ، *تذکره جغرافیای ایران*، ترجمه حمزه سردار، ۱۳۵۸، ص ۱۴۳.
۱۱. لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۳۷، ص ۴۰۴-۴۰۱.
۱۲. ابن اسفندیار، محمد حسن، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضانی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۰.
۱۳. رابینو، ه. ل.، *مازندران و استرآباد*، ترجمه وحید مازندرانی، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۱۸-۱۱۷.
۱۴. شهیدی، حسین، *چهارسو و نگرشی کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۲۲۹.

منابع

- ابن اسفندیار، محمد حسن، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضانی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۰.
- ابن حوقل بغدادی، ابوالقاسم محمد، *سفرنامه ابن حوقل*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح یعقوب، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- اصطخری، ابواسحق، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- بار تولد، واسیلی، ولادیمیروویچ، *تذکره جغرافیای ایران*، ترجمه حمزه سردار، ۱۳۵۸.
- *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.
- ذبیحی، مسیح، *گرگان‌نامه*، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۳.
- رابینو، ه. ل.، *مازندران و استرآباد*، ترجمه وحید مازندرانی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۴۳.
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- شهیدی، حسین، *چهارسو و نگرشی کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۳۷.
- مقدسی، احسن التماسیم فی معرفه الاقالیم، مترجم علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.